

پیشگامان ادبیات معاصر

# نقد ادبی

- هنر شفيعی کدکنی در تصحيح عطار / محمد علی موحد
- خاطراتی از مارسل پروست / سیدونی گابریل کولت / اصغر نوری

# هنر شفيعی گدگنی در تصحيح عطار

(مقن سخفرانی دکتري محمد علی موحد در شهر کتاب ۱۳۸۷/۱/۲۰)

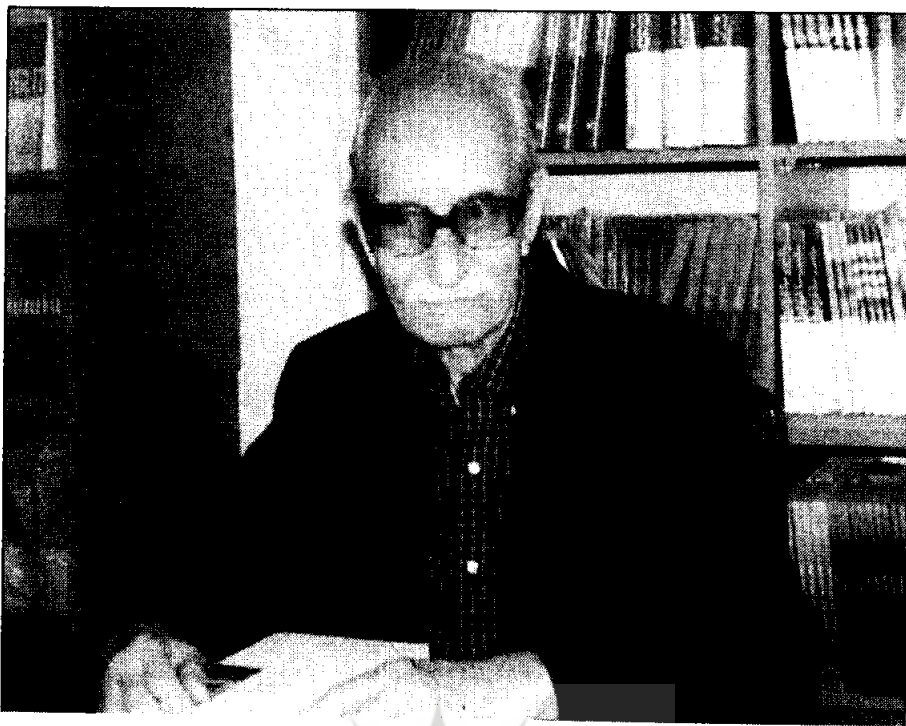
اولاً خدمت خانم‌ها و آقایان سال نور را تبریک می‌گویم و به فال نیک می‌گیرم که سال نور را اول دشت از دست عطار می‌کنیم. پارسال همین وقت‌ها به مناسبتی درباره‌ی الهی‌نامه‌ی عطار صحبتی داشتم و آنجا آرزو کردم که آقای دکتر شفيعی این کتاب را مجدداً تصحيح و چاپ کنند. اگر می‌دانستم دعای من پیش از پایان سال مستجاب می‌شود، راجع به این توژم هم یک آرزویی، دعایی می‌کردم. به هر حال ما از شفيعی متشکریم که این فرصت را برای ما فراهم آوردند و امیدوار بودیم که خودشان هم تشریف داشته باشند، چون می‌گویند غیبت برادرِ مؤمن خوب نیست و آرزو داشتیم هم زیارتشان کنیم و هم در حضورشان بیشتر تشویق شویم.

شفيعی این بخت را داشته که با آدم‌هایی مثل ابوسعید ابی‌الخیر و بایزید و سنایی و عطار سروکار داشته است. او در واقع مصداق این بیت مولانا است که فرمود:

جاننی که رو آن سو کند، با بایزید او خو کند

یا با سنایی رو کند، یا بو دهد عطار را  
مخصوصاً این تعبیر تکه‌ی آخر شعر مولانا یعنی تعبیر بو دادن برای من خیلی جالب است.

نمی‌دانم وقتی مولانا این شعر را می‌گفته در ذهن او هم همین معنی که در ذهن من



● دکتر محمد علی موحد (عکس از علیرضا فرشته خو)

است بوده یا چیز دیگری. شما لابد با اصطلاح «قهوه بو دادن» آشنا باشید و بسیاری از شما هم شاید گذرتان به کارگاه‌هایی، که پسته و بادام را بو می‌دهند، افتاده باشد. این بو دادن دو حسن دارد:

بو دادن سفتی و خامی را از پسته یا بادام برمی‌گیرد و آن را زیر دندان نرم‌تر می‌کند. و عطری هم که در جریان این کار یعنی در حین بو دادن متصاعد می‌شود فوق‌العاده است. شفیمی واقعاً عطار را بو داده است. هم آن را برای آدم‌هایی مثل من، که در خواندن متن مشکل دارند، روشن کرده و گره‌های آن را گشوده است و هم کاری کرده که عطر کلاً عطار متصاعد می‌شود و مشام خواننده را نوازش می‌دهد.

عطار از بزرگان خوش شانس ماست. و این شانس را بزرگان دیگر کمتر دارند. تصحیح آثار او از نیکلسون - که آدم فوق‌العاده‌ای است - شروع می‌شود و از ایرانیان، مرحوم گوهرین، دکتر نورانی وصال، مرحوم دکتر محمد جواد مشکور، و دکتر استعلامی ... اینان محققانی هستند که در تصحیح آثار عطار کار کرده‌اند. گروه دیگری از متخصصان در آثار او تحقیق و تتبع کرده‌اند؛ مانند مرحوم سعید نفیسی و مخصوصاً دو بزرگ دیگر: بدیع‌الزمان فروزانفر و هلموت ریتز. فروزانفر سه مثنوی عطار را از اول تا آخر تحلیل کرده و مشکلاتش را شرح داده است؛ ولی کار ریتز - الحق والانصاف - باید

گفت که از مقوله‌ای دیگر است. ریتز مسائلی را گرفته و نگاه عطار نسبت به آن مسائل را بررسی کرده است. مثلاً نگاه عطار نسبت به زندگی، مرگ، عشق و نگاه او به دیوانگی. آن عالمی که از هر دو عالم بیرون است. و این دیوانه‌های عطار طرفه موجوداتی‌اند. مختل‌المشاعر نیستند. انسان‌هایی هستند که قید اعتقادات، آداب و رسوم، عرف و تمام اینها را زده‌اند. آزاد شده‌اند. هوش، نکته‌بینی و نکته‌سنجی، که در اینها هست، فوق‌العاده است.

عطار هم در نثر و هم در نظم دست بالایی دارد. یعنی شاید پیش از سعدی فقط عطار است که در هر دو مقوله ادب فارسی از چنین پایگاهی برخوردار است. عطار - به قول قدیمی‌ها - شاعری «مُکَثِّر» و به قول خودش «بساگوی» است. خودش هم جوابش را گفته است:

بسا گویم؟ - تو مشنو می توانی!

عظمت بعضی از آدم‌ها مثل کوه و دریا است. آدم می‌رود لب دریا، گشتی می‌زند و تنی هم به آب می‌زند و برمی‌گردد. در دریا که زندگی نمی‌کند. این بزرگان هم چنین هستند. دستت که به دامن‌شان رسید، بنشین، آنقدر که دلت می‌خواهد، گوش کن. بعد مرخصی! دریا همچنان سر جای خودش هست و سرود موجها ادامه دارد...

حالا نمونه کوچکی از زیباترین و شورانگیزترین تجلیات طبع عطار را برای تان می‌خوانم:

دختر ترسا چو برقع برگرفت

بسند بسند شیخ در آتش گرفت

گرچه شیخ آنجا نظر در پیش کرد

عشق ترسازاده کار خویش کرد

گفت: چون دین رفت، چه جای دل است؟

عشق ترسازاده کاری مشکل است

کمتر شعری این قدر روان، بی‌پیرایه، صمیمی، عالی و در اوج می‌توان یافت:

کمتر شعری این قدر...

عطار گاهی معانی بسیار را در یک «تک بیت» جمع می‌کند. قهرمانان مثنوی‌های او مانند منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه و الهی‌نامه معمولاً در پی گم‌گشته‌ای هستند. سراغ گمشده‌ای را می‌گیرند و از زمین و زمان نشانی‌های او را می‌پرسند. در آخر مصیبت‌نامه بیتی هست که من آن را خیلی دوست دارم. می‌گوید:



● دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (عکس از زهرا حامدی)

آنچه تو گم کرده‌ای، گر کرده‌ای هست نزد تو، تو خود را پرده‌ای  
در یک بیت اصلاً تمام بحث‌ها را جمع کرده و درهم فشرده است.  
عطار دو جنبه خیلی قوی هم دارد که شاید کمتر درباره‌اش بحث شده است:  
یکی اینکه او مترجم زبردستی است. این را شاید نشنیده‌اید و جایی مطرح نشده  
است ولی حقیقت دارد. تذکرة الاولیا را که می‌خوانیم؛ مثلاً فرض کنید «معراجنامه  
بایزید» را اگر با متن عربی‌اش، که در دست است، مقایسه کنیم می‌بینیم در این ترجمه  
چه کرده است. تمام اینها روایت‌های عربی بوده که برگردانده است، و در این کار، دستی  
قوی دارد. تک بیتی هست که ابن سینا وقتی به گرگانج می‌رود آن را می‌خواند که:  
دُخُولِي بِالْيَقِينِ كَمَا تَرَاهُ      وَكُلُّ الشَّكِّ فِي امْرِ الْخُرُوجِ  
حالا نمی‌دانم که این بیت از خود ابن سینا است یا از دیگری است و او به آن تمثیل  
جُسته است در هر صورت عطار آن را چنین ترجمه کرده است:  
فرورفتن در این دریا یقین است      ولی تا چون برآیم، بیم این است!  
یا آن شعری که در تذکرة الاولیا آورده است که وقتی حلاج را پای دار می‌برند آن را  
می‌خواند:

حیبی [«ندیمی»] در متن استعلامی و علامه قزوینی [غیر منسوب] *إلى شيئي من الحيف*

سَقَانِي مِثْلَ مَا يَشْرَبُ كَقِفْلِ الضَّيْفِ بِالضَّيْفِ  
 فَلَمَّا دَارَتِ الكَأْسُ، دَعَا بِالنَّطْعِ وَالسَّيْفِ  
 كَذَا مَنْ يَشْرَبُ الرَّاحَ مَعَ التَّنِينِ بِالضَّيْفِ

این را عطار در جایی از منطق الطیر ترجمه کرده است:

هر که را با ازدهای هفت سر در تموز افتاد دائم خواب و خور  
 این چنین چیزیش در کار او فتد کمترین کارش سرِ دار او فتد  
 در این هنر عطار تا حالا کسی صحبت نکرده و بسیار جای بحث دارد.

هنر دیگر او، که فوق العاده است و هیچ نظیری ندارد، قصه گویی (حکایت گویی) است. عطار حکایت‌های بسیاری دارد که نمایانگر قدرت و غنای تخیل او است. حالا ممکن است اصل بسیاری از حکایت‌ها را هم از جاهایی گرفته باشد. ولی نقل آنها به مناسبت، و تصرفی که در ساختار حکایت‌ها می‌کند تا با مقصد وی سازگار دربیاید و چاشنی ظرافت و طنزی که غالباً در بازگو کردن قصه‌ها می‌افزاید نشان از خلاقیت ذهن و پختگی طبع او دارد. من زمانی می‌خواستم تعداد قصه‌هایی را که عطار در چهار مثنوی خود آورده است را بشمرم. بعداً دیدم که مرحوم فروزانفر تمام اینها را شمرده است: در الهی نامه ۲۸۲ قصه و در مصیبت نامه ۳۴۷ قصه هست. و چهار مثنوی او مجموعاً ۸۹۷ قصه دارد.

بخشی از مطالب تذکرة الاولیا نیز حکایت‌هایی است که از بزرگان تصوف نقل شده است، که به شمارش فروزانفر، ۹۱۸ حکایت تذکرة الاولیا در آن هست. درباره دیوانگان در آثار عطار اشاره‌ای کردم. ۱۱۵ حکایت از دیوانگان در آثار او وجود دارد که هر کدام از آنها نمونه بدیع و درخشانی از طنز عطار است. البته حکایت‌های طنزآمیز او فقط محدود به دیوانگان نیست؛ مثلاً قصه آن سگ و ابوسعید در الهی نامه: صوفی صبح زود به حمام رفته و غسل کرده، پیراهن نو پوشیده، حالا طیب و طاهر می‌خواهد برود و نماز بخواند. سگی دنبال او راه می‌افتد و موس موس کنان به او نزدیک می‌شود. صوفی با عصایش بر سر او می‌زند. سگ یکر است می‌رود خانقاه صوفیان، نزد ابوسعید ابی‌الخیر می‌رود و شکایت می‌کند. صوفی را احضار می‌کنند. ابوسعید هر چه به سگ لابه و التماس می‌کند، که غرامت بر من گیر و او را ببخش، سگ قبول نمی‌کند و می‌گوید که من گول لباس او را خوردم و خیال کردم صوفی است، اهل صفا و سلامت است و با دیگران فرق می‌کند و حالا:

عقوبت گر کنی او را، کنون کن  
 وزو این جامه مردان برون کن

تا دیگر سگی مثل من فریب ظاهر او را نخورد.  
حکایتی دیگر دارد درباره دیوانه‌ای که سوار تنه درختی شده بود (به عنوان اسب) و  
به میدان شهر آمده بود که امروز به جنگ خدا می‌روم! بچه‌های محل دنبال او راه افتادند  
و همه‌های درگرفت.

از آن طرف یک امیر ترک می‌آمد. به آنجا رسید و ماجرا را فهمید و با چماق بر سر آن  
دیوانه زد. و او - خونین و مالین - برگشت و رفت.

مردم پرسیدند: چه شد؟!

گفت: من مرد مردانه به جنگش رفتم. او خود مخفی شد و آن ترک را فرستاد و با من  
چنین کرد.

این طنزهای او بی نظیر است. در حکایتی دیگر از گدایی می‌گوید که گرسنه بود، و به  
هر در که زد، گفتند: خدا بدهد! بالاخره به مسجد (خانه خدا) رفت و دید آنجا هم خبری  
نیست. فرش خانه خدا را جمع کرد و زیر بقلش زد. وقتی بیرون می‌رفت، دربان مسجد  
جلوی او را گرفت. و پرسید: کجا؟!

گفت: گرسنه‌ام. هر جا که رفتم، گفتند: خدا بدهد! من هم اینجا آمدم ولی خبری نبود.  
انگار خدا نان ندارد.

خندیدند و غذایی برای او آوردند. مردم از او پرسیدند: چه می‌خوری؟ گفت: نان  
خدا! گفتند: چطور است؟ گفت: این طوری که نشد! کار به گروگان کشی کشید. تا گروبی  
را از او نگرفتم، نانی نداد.

نکته‌ها را ببینید و طرز بیان را.  
بیش از این مزاحمتان نمی‌شوم. بزرگانی هستند و راجع به کارهای دکتر شفیمی  
انشاء... به تفصیل بیشتر مستفید خواهند کرد.